

## يك سفر مذهبی و سیاسی!

سال ششم هجرت با حوادث تلخ و شیرین خود میرفت که تمام شود، که ناگهان پیامبر در رؤیای شیرینی دید که مسلمانان در «مسجد الحرام» مشغول انجام فرائض حج هستند، پیامبر اکرم خواب خود را بیاران خویش گفت، و این را بفال نیک گرفت که مسلمانان در همین نزدیکیها به آرزوی دیرینه خود خواهند رسید (۱)

چیزی نگذشت که به مسلمانان دستور داد که آماده سفر حج شوند، و از قبائل مجاور که هنوز بحال شرك باقی بودند، دعوت نمود، که امسال با مسلمانان همسفر گردند و در همه نقاط عربستان انتشار داد که مسلمانان در ماه «زی القعدة» بسوی مکه حرکت میکنند.

این مسافرت روحانی علاوه بر مزایای معنوی و روحی، يك سلسله مصالح اجتماعی و سیاسی را در برداشت و موقعیت مسلمانان را در شبه جزیره بالا میبرد، و باعث انتشار آئین یکتا پرستی میگشت.

**اولا:** قبائل مشرك عرب تصور میکردند که پیامبر با تمام عقائد و مراسم ملی و مذهبی آنها حتی فریضه حج و عمره که یادگار نیاکان آنها است، مخالف است. از این جهت از محمد و آئین او وحشت و اضطراب داشتند، در این موقع شرکت محمد (ص) و بیاران او در مراسم حج و عمره خواهد توانست تا حدی از وحشت و اضطراب قبائل مشرك بکاهد و او عملاً روشن خواهد ساخت که هرگز باز یارت خانه خدا، و فریضه حج که از شعائر مذهبی و رسوم ملی آنها است، نه تنها مخالف نیست، بلکه آنرا یک فریضه لازم میداند، و اوسان پدر بزرگ عرب حضرت «اسماعیل» در احیاء و ابقاء آنها کوشا است و از این راه میتواند قلوب عده ای را که آئین آن حضرت (ص) را صد در صد مخالف با شئون ملی و مذهبی خود میداند، بسوی خود جلب نماید و از وحشت آنها بکاهد.

**ثانیا:** اگر مسلمانان در این راه با موقعیت روبرو شوند و آزادانه در مسجد الحرام

فرائض مذهبی را در برابر دیده‌هزاران عرب مشرک انجام دهند ، خود این عمل تبلیغ عظیمی از آئین اسلام خواهد بود ، زیرا ملت مشرک و عرب که از تمام نقاط عربستان در آن نقطه گرد آمده‌اند ، اخبار مسلمانان را بطور ارمغان به ولایات خود خواهند برد و از این طریق ندای اسلام به نقاطی که آن روز « پیامبر » نمیتوانست بآن نقاط مبلغ اعزام کند خود بخود خواهد رسید ، و اثر خواهد گذاشت .

**ثالثاً :** پیامبر احترام ماههای حرام را در مدینه یاد آورد ، و فرمود : مافقط برای زیارت خانه خدامیرویم ، و هرگز درست نیست کسی اسلحه همراه خود بردارد ، جز شمشیری که عموم مسافرین در حال سفر همراه خود میبرند . خود این مطلب عواطف و تمایلات بسیاری از اجانب را بسوی اسلام جلب نمود ، زیرا دیدند که بر خلاف تبلیغات سوئی که قریش در باره اسلام انجام داده ، پیامبر اکرم بسان سائیرین ، جنک را در این ماهها حرام دانسته و خود طرفدار ترك آنست .

رهبر عالیقدر اسلام با خود اندیشید ، که مسلمانان به سیر و سفر خود از مدینه بسوی مکه ادامه میدهند ، اگر در این راه توفیقی نصیب آنها گشت ، مسلمانان یکی از آرزوهای خود که از شوق زیارت کعبه و انجام مراسم عمره و حج در تب و تاب بسر میبردند ، نائل میشوند ، و دور افتادگان از وطن ، از خوشان و دوستان خود ، تجدید دیدار مینمایند ، و اگر قریش، از ورود آنها به سر زمین حرم جلوگیری نماید ؛ در اینصورت قریش حیثیت خود را در جهان عرب از دست میدهد .

زیرا نمایندگان عموم قبائل بیطرف خواهند دید که قریش بادهسته‌ای که عازم زیارت کعبه و انجام فرائض عمره و حج بودند ، و سلاحی جز سلاح مسافر همراه نداشتند ؛ چگونه معامله نمودند ، در صورتیکه «مسجد الحرام» و مشاعر حج مال عموم عرب است ، و قریش فقط تولیت مناصب آنجا را دارند .

در این لحظه حقانیت مسلمانان بنحو واضح تجلی نموده و زور گوئی قریش آشکار خواهد شد ، بار دیگر قریش نخواهند توانست با قبائل عرب بر ضد اسلام پیمان ببندند ، و اتحادیه تشکیل دهند ، زیرا آنها در برابر دیده‌هزاران زائر ، مسلمانان را از حق مشروع خود باز داشتند .

پیامبر جوانب موضوع را بررسی نمود ، و دستور حرکت داد ، و با هزار و چهارصد (۱)

ویا هزار و شصتصد (۱) و یاهزار و هشتصد (۲) نفر در نقطه‌ای بنام «ذوالحلیفه» احرام بست و هفتادشتر برای قربانی تعیین نمود ، و آنها را نشانه گذاری کرد و بدینوسیله هدف خود را از این سفر آشکار ساخت .

دستگاه اطلاعاتی پیامبر ، جلوتر از او بر راه افتاد ، تا اگر در نیمه راه بدشمن برخورد نمود فوراً برگردد و پیامبر را مطلع سازد .

در نزدیکی «عسفان» یک مرد خزاعی که عضو دستگاه اطلاعات پیامبر بود ، حضور پیامبر رسید و چنین گزارش داد .

قریش از حرکت شما آگاه شده‌اند ، و نیروهای خود را گرد آورده و به «لات» و «عزی» سوگند یاد کرده‌اند که از ورود شما جلوگیری نمایند .

سران و شخصیت‌های مؤثر قریش در «ذی طوی» (نقطه‌ای است در نزدیکی مکه) اجتماع کرده‌اند ، و برای جلوگیری از پیشروی مسلمانان سردار شجاع خود خالد بن ولید را بادویست سوار نظام تا «کراع الذمیم» (بیابانی است در هشت مایلی «عسفان») فرستاده‌اند و آنها در آنجا موضع گرفته‌اند . (۳) و برنامه آنها اینست که یا از ورود مسلمانان جلوگیری کنند ، و یا در راه کشته شوند .

پیامبر پس از شنیدن گزارش چنین فرمود : وای بر قریش جنگ آنها را نا بود ساخت ، ای کاش مرا با سائرقبائل بت پرست می‌گذاشتند که اگر بر من پیروز میشدند به هدف خود میرسیدند و اگر من بر آنها پیروز میشدم در این صورت با اسلام می‌آوردند ، و یا با قدرتهای محفوظ خود با من نبرد می‌کردند . بخدا سوگند در تبلیغ آئین یکتا پرستی ، کوشش خواهم کرد یا خدا آنرا پیروز گرداند ؛ و یاد در این راه جان بسپارم . سپس راهنمایی خواست تا او را از طریق عبور دهد ، که با خالد روبرو نشود ، مردی از قبیله «اسلم» راهنمای کاروان شده آنها را از دره‌های صعب‌المبور ، گذراند ، و در نقطه‌ای بنام «حدیبیه» فرود آمد ناگاه پیامبر در این نقطه زانو زد ، پیامبر فرمود : این حیوان بفرمان خداوند در این نقطه خوابید ، تا تکلیف ما روشن شود . سپس دستور داد ، همگی از مرکبها فرود آیند ، و خیمه‌ها را برپا کنند .

سواران قریش از مسیر پیامبر آگاه شده فوراً خود را به نزدیکی مسلمانان رسانیدند ، پیامبر

(۱) روضه کافی ص ۳۲۲

(۲) مجمع البیان ج ۲ ص ۲۸۴

(۳) بحار ج ۲۰ ص ۳۳۰

اگر مگر میخواست، به سیر خود ادامه دهد ناچار بود صفوف سواران قریش را بشکافد و خون آنها را بریزد در صورتیکه همه میدانستند که او هدفی جز زیارت و انجام مراسم حج و عمره، ندارد و این خود ضربهای بر حیثیت و صلح جوئی پیامبر وارد میساخت، وانگهی کشتن این سواران، موانع را از سر راه او بر نمیداشت، زیرا اقوای امدادی قریش یکی پس از دیگری میرسید، و کار خاتمه پیدا نمی کرد علاوه بر این مسلمانان جز سلاح مسافر، چیز دیگری همراه نداشتند، و با این وضع به هیچوجه نبرد و جنگ صلاح نبود، و باید مشکل را از طریق مذاکره و گفتگو گشود، و مطلب را حل کرد.

روی این جهات پیامبر پس از فرود آمدن رویاران خود کرد و چنین گفت: **لَا تَدْعُونِي**

**قَرِيشَ الْيَوْمَ اِلَى حِطَّةٍ يَسْأَلُونَنِي فِيمَ بَاصِلَةِ الرَّحِمِ اِلَّا اَعْطَيْتَهُمْ اِيَّاهَا** : اگر امروز قریش از من هر چه بخواهند که باعث تحکیم روابط خویشاوندی شود؛ من خواهم داد، و راه مسالمت پیش خواهم گرفت.

سخن پیامبر بگوش مردم رسید، و طبعاً دشمن نیز از آن آگاه خواهد شد. از این جهت «قریش» تصمیم گرفت از هدف نهائی «محمد» (ص) با خبر شوند، و برای کسب اطلاع، شخصیهائی را حضور پیامبر فرستادند تا از مقصد واقعی مسلمانان آگاه گردند.

### نمایندگان قریش در حضور پیامبر

قریش نمایندگان متعددی حضور پیامبر فرستادند، تا هدف او را از این مسافرت بدست آورند «بدیل» خزاعی با چند تن از شخصیههای قبیله «خزاعه» نمایندگی از جانب قریش، با پیامبر تماس گرفتند پیامبر با آنها فرمود: من برای جنگ نیامده ام، آمده ام خانه خدا را زیارت کنم، نمایندگان بر گشتند، و حقیقت را بسمع سران قریش رسانیدند، ولی مردم دیر باور قریش، سخنان آنها را نپذیرفتند و گفتند بخدا سوگند، ما نخواهیم گذارد او وارد مکه شود، هر چند برای زیارت خانه خدا آمده باشد.

سپس شخص دیگری بنام «مکرز» نمایندگی از قریش با پیامبر تماس گرفت او نیز برگشت و سخن «بدیل» را تصدیق کرد قریش به گزارشهای نامبردگان اعتماد ننکرده، «حلیس بن علقمه» را که رئیس تیراندازان عرب بود، برای ختم غائله حضور پیامبر فرستادند، چشم رسول خدا از دور با افتاد و فرمود: این مرد از قبیله پاک و خداشناسی است، شتران قربانی را جلو او رها کنید، تا بداند که ما برای جنگ نیامده ایم. و نظری جز زیارت خانه خدا نداریم، چشم «حلیس» به افتاد شتر را غراندادی افتاد که از فرط گرسنگی پشمهای یکدیگر را میخوردند، او از همان نقطه برگشت و با پیامبر تماس نکرقت؛ و با شدت هر چه تمامتر بمران قریش

گفت : ما (قبیله «حایش» ) هرگز با شما پیمان نبسته‌ایم که زائران خانه خدا را از زیارت بازداریم ، «محمد» نظری جز زیارت ، ندارد بخدائی که جان من در دست او است اگر از ورود «محمد» (ص) جلو گیری کنید ، من با تمام قبیله‌ام که عموماً تیراندازان عربند بر سر شما میریزم و ریشه شما را قطع میکنم .

سخن «حلیس» برای قریش گران آمد ، و از مخالفت او ترسیده در اندیشه و فکر فرو رفتند ، و باو گفتند آرام باش ، ما خود راهی انتخاب میکنیم ، که مورد رضایت تو باشد .

بالاخره برای مرحله چهارم «عروة بن مسعود ثقفی» که به عقل و درایت ، و حفظ و امانت او اطمینان داشتند روانه حضور پیامبر کردند ، او در آغاز کار نمایندگی قریش را نمی پذیرفت ، زیرا میدید که با نمایندگان سابق چگونه معامله شد ؛ و بستخان آنها ترتیب اثر ندادند ، ولی قریش باو اطمینان دادند که مقام و موقعیت او در نظر آنها مسلم است و او را منته به خیانت نخواهند کرد .

فرزند مسعود بر پیامبر وارد شد و چنین گفت . ای محمد ! دسته‌های مختلفی دور خویش گرد آوردی ، اکنون تصمیم گرفتی به زادگاه خود (مکه) حمله کنی ، ولی قریش با تمام قدرت از پیشروی تو مانع خواهند کرد ، و نخواهند گذشت تو وارد مکه شوی اما من از آن میترسم که این دسته‌ها فردا ترارها کنند ، و از گرد تو پراکنده شوند .

هنگامیکه سخن او با پنجارسید ، ابو بکر بالای سر پیامبر ایستاده بود ، رو باو کرد و گفت : اشتباه میکنی ، هر گز یاران پیامبر دست از او بر نخواهند داشت .

مذاکرات «دیپلوماسی» فرزند مسعود پایان یافت ، و او رموز دیپلوماسی را در سخن خود بکار برده و کوشش کرد که قدرت قریش را بالا ببرد ، و روحیه پیامبر را تضعیف نماید .

فرزند مسعود برای تحقیر مقام پیامبر موقع سخن گفتن دست بریش پیامبر میبرد و سخن میگفت ، «مغیره بن شعبه» مرتب روی دست او میزد و میگفت : ادب و احترام را در نظر بگیر ، و بساحت پیامبر جسارت مکن «عروة بن مسعود» از پیامبر پرسید این کیست (گویا کسانی که دور پیامبر بودند ، چهره‌های خود را پوشانیده بودند) پیامبر فرمود : این برادر زاده تو مغیره فرزند شعبه است عروه ناراحت شده گفت : ای حیلہ گر ! من دیروز آبروی ترا خریدم ، تو چندی پیش از آنکه اسلام بیاوری ۱۳ نفر از مردان ثقیف را کشتی ، و من برای خاموش ساختن آتش جنگ میان تیره‌های ثقیف ، خونهای آنها را از جیب خود برداختم .

پیامبر سخن عروه را قطع نمود ، هدف خود را از سفر ، بطوریکه بنمایندگان پیش گفته بود ، تشریح کرد ، ولی برای اینکه پاسخ‌دندان شکنی به تهدید عروه داده باشد ، برخواست

## عمر زمین و سیر تکاملی آن

### از نظر دانش امروزی

اخیراً هنگام مطالعه کتاب «جامع الاخبار» به حدیثی برخوردیم که در باب خلقت عالم بود و چون قسمتی که از این حدیث استفاده میشود با همه غرابتی که دارد تا حدود قابل توجهی با معلومات امروزی تطبیق میکند، نخست عقاید دانشمندان امروز را درباره عمر زمین و تکامل آن ذکر کرده و در پایان مقاله، این نظرات را با آنچه از حدیث شریف استفاده میشود مقایسه کرده و نتیجه گیری میکنیم.

پژوهشگاه علوم و معارف فقهی

بر حسب عقیده اسقف بزرگ ایرلندی قرن هفدهم «جیمز اش» J usher کره زمین در روز شنبه ۲۲ اکتبر سال چهار هزار و چهارم قبل از میلاد مسیح در ساعت ۸ بعد از ظهر بوجود آمده است. این عقیده در «کتاب سالنامه جهانی، Annats of the World» که در سال ۱۶۵۸ در لندن بچاپ رسیده ذکر شده بود و برای بدست آوردن آن مؤلف از یک سلسله ارقام و حسابهای مفصل که از توراتهای قدیمی، حواشی و تفسیرهای مختلف آن استخراج نموده استفاده کرده بوده است. این عقیده برای مدت بیش از یک قرن مورد قبول عموم بود و چون وحی منزل شمرده میشد.

اولین دانشمندی که جرأت کرد در این دنیای آرام عقاید و نظراتی مخالف این نظریه

اظهار کرده و اولین تردید را در این عقیده راسخ بوجود آورد ، طبیعی دان معروف فرانسوی بنام **بوفن Buffon** بود که در کتاب خود بنام «**دورانهای زمین**» ( **Epoques** ) که در ۱۷۷۸ منتشر کرد زمین را بهفت دوران تقسیم کرد و برای هر دوران طول مدت تخمینی قائل شد .

از این قرار در **دوران اول** که قریب سه هزار سال زمین از وضع هلقه‌ب سرد شد و بصورت مذاب درآمد در **دوران دوم** که ۳۵ هزار سال بود زمین بتدریج سرد شد و رویه آن سفت شده و شکل جامد کنونی را بخود گرفته در **دوران سوم** که ۱۵ - ۲۰ هزار سال طول کشیده بخارهایی که در جو بود بصورت باران سیل آسا بروی زمین بارید و تشکیل يك اقیانوس عظیم بر سطح زمین داد و در این دوران است که اولین آثار حیات از آب بوجود آمده و سنگ‌های مطابق از رسوب‌های دریائی تولید شدند . در **دوران چهارم** که ۵ هزار سال طول کشید آب عقب رفته و يك رشته فعالیت آتش فشانی بظهور پیوسته است و بالاخره در سه دوران بعدی اشکال پیشرفته تر حیات ، خودنمایی کرده و بانسان ختم شد . بعقیده او ایندوره آنقدر طول خواهد کشید تا مجدداً زمین سرد شود و هر گونه آثار حیاتی در آن از بین برود .

در تمام طول قرن نوزدهم جنگ سختی بین دانشمندان طبیعی دان از یکطرف ، و طرفداران سرسخت و متصب مسیحی درباره عمر زمین از طرف دیگر در گرفته بود که نتیجه آن بدینجاریسید که ابتدای عمر زمین را که طرفداران مذهب به شش هزار سال تخمین میزدند بتدریج بالا برده اول به **صد هزار** سپس به **چهار صد میلیون** سال رساندند . و امروزه عقیده اکثر ، چنین است که عمر زمین بین **سه هزار تا پنج هزار میلیون** سال است .

خوشبختانه با پیشرفت علوم اتمی سن سنگ‌ها و عناصر موجود در طبیعت را میتوان با تقریب نزدیک بیقین تعیین نمود و آن استفاده از خواص مواد رادیواکتیو است که قسمت اعظم قشر زمین را پوشانده و از این راه با احتمال ، چند میلیون سال عمر زمین را حساب نموده اند . میدانیم که عناصر رادیواکتیو سنگ‌های زمین بتدریج تجزیه شده و در این فعل و انفعال ، مقدار زیادی انرژی بصورت حرارت بوجود می‌آورند که همان حرارت داخلی هسته مرکزی زمین را تشکیل میدهد .

مهمترین این عناصر **اورانیوم** و **توریوم** است که در اثر تبدیل بمناسردیگر ، سبب پیدایش تشعشعات اتمی میگردند و آخرین مرحله تبدیل آنها سرب معمولی است که در طبیعت

بمقدار زیاد یافت میشود .

بنا بر این سرب رامیتوان مرحله انتهائی تبدیل فلزات مزبور دانست ، سرعت تبدلات رادیواکتیو مخصوصاً در تحت شرایط بسیار سخت حرارت و فشار ، تقریباً ثابت است و از این رو سهولت میتوان از راه اندازه گیری مقدار سرب يك سنك طول مدت تبدلات مزبور و در نتیجه عمر آن سنك را دقیقاً تعیین نمود ، قدیمی ترین صخره های زمین که از این راه عمر آن تعیین شده سنك های آتشفشانی پرگماتییتی است که در منطقه «رایس لیک» Rice Lake (ایالت مانتیوبا ، Manitoba در آمریکای شمالی موجود است و عمر آن به ۴۱۰۰ میلیون سال تخمین زده شده . از روی این محاسبات ، عمر زمین را بطور کلی در حدود ۳۰۰۰ میلیون سال حدس میزنند .

### تقویم جهانی

هما نظر که گفتیم عمر زمین را در حدود سه هزار میلیون سال تخمین زده اند ولی باید دانست که این عمر دراز را زمین یکنواخت نمیگذرانده است ، بلکه در طی آن حوادث و اتفاقات شگرفی بوقوع پیوسته ، که کاملاً آشکار و متمایز بوده و همین اتفاقات عظیم منشأ تقسیم عمر آن به عهود یا دوران هائی شده که بنام Age یا Era خوانده میشود ، و هر کدام از این دورانها را بنوبه خود به دوره های «معرفة الارضی» تقسیم کرده اند که در جدول صفحه بعد نمایانده شده است . طرز نامگذاری این « دوران ها » و « دوره ها » چنین است که دورانها را از لفظی که بیونانی معنی حیات میدهد گرفته اند و اسامی دوره ها را از روی سازمانهای زمین شناسی مناطقی که ابتدا در آنها آثار مزبور کشف شده نام گذاری کرده اند .

\* \* \*

نقشه ای که در آن دورانها و دوره های مختلف زمین شناسی و ابتدای ظهور حیات در هر يك ازرده های جانداران نشان داده شده ، دو خط موازی بالای نقشه نماینده عصرهای «پلیوستوسن» و «هولوسن» که جزء دوره چهارم هستند ، میباشد ، هیچکدام از اندازه های این نمودار کاملاً



متناسباً باطول مدت اعصار مختلف نیست و تقریبی رسم شده است .

(اقتباس از کتاب کارپنگتون ص ۵۸)

دوران دورہ عصر سن بہ میلیون سال سن گروہ جانداران انسان

سن گروہ جانداران	عصر	دورہ	دوران
پستانداران	۱۵	پلیوسن	سنوزویک
پرندگاران	۲۵	میوسن	سوم
خزندگاران	۴۵	اولیگوسن	سوم
دوزیستگان	۶۰	ائوسن	سوم
ماہی	۷۰	پالئوسن	سوم
گیاهان دریائی و جانوران بی مهرہ	۱۴۰		مژوزویک
گیاهان خشکی	۱۷۰		مژوزویک
	۱۹۵		مژوزویک
	۲۲۰		پالئوزویک
	۲۷۵		پالئوزویک
	۳۲۰		پالئوزویک
	۳۵۰		پالئوزویک
	۴۲۰		پالئوزویک
	۵۲۰		پالئوزویک
			پرتروژویک

قدیمی ترین دوران‌ها بنام‌های **Azoic** ازوئیک (بدون حیات) و پروتروزوئیک **Proterozoic** (یعنی حیات ابتدایی) موسوم شده‌اند که مجموع آنها قسمت اعظم عمر زمین یعنی قریب پنج ششم آن یا در حدود ۲۵۰۰ میلیون سال را تشکیل می‌دهند.

دردوره ازوئیک‌ها تماماً نظیر که از اسمش پیداست زمین بیشتر بشکل نیمه‌مذاب بوده و اگر درجائی سنگ‌هایی موجود بود آن اندازه داغ بود که هیچگونه ذی‌حیاتی در آن نمی‌توانسته‌است بوجود آید یا زندگی کند.

دردوران پروتروزوئیک مسلماً موجوداتی در دریاها بوجود آمده‌اند ولی آناری از آنها در دست نیست دردوران پالئوزوئیک (دوران حیات قدیمی) که بنام دوران اول نیز خوانده می‌شود آثار فسیل حیوانات و نباتات اولیه کاملاً موجود است. از بین گیاهان «سرخس‌ها» و از بین جانوران سخت پوستان مخصوصی که بنام «تری‌لوبیت» خوانده می‌شوند و «ماهی‌های زره‌دار» مشخص این دوران هستند.

در اواخر این دوران مقداری از دوزیستان و خزندگان ظاهر شده که در دوران دوم یا مزوزوئیک **Mesozoic** (یعنی دوره حیات متوسط) که بعضی آنرا دوران دوم نیز نامیده‌اند گیاهان عالیتر ظاهر شده و اثری از سخت‌پوستان و ماهی‌های زره‌دار نیست و مشخص آنها از بی‌مهرگان، نرم‌تنان مخصوص بنام «آمونیت‌ها» و از مهره‌داران «دوزیستان» مخصوصاً خزندگان فراوان بوده‌اند از اینجهت ایندوره را دوران خزندگان نام نهاده‌اند و نام دیگر آنها را بطور عموم دینوزورها (که در لغت یونانی بمعنای خزنده مهیب است) مینامند که در اغلب موارد اسم باسمائی است زیرا از عجیب‌ترین حیوانات تاریخ زمین هستند.

پرندگان و نخستین پستانداران نیز در انتهای این دوره ظاهر شده‌اند. خزندگان در ایندوره تقریباً مالک الرقاب زمین و دریا و هوا بوده‌اند. بالاخره دوران سنوزوئیک **Cenozoic** (حیات جدید) که قسمت اعظم آنرا دوران سوم و آخرین قسمت آنرا «دوران چهارم» نام نهاده‌اند دوره وفور و تنوع گیاهان و جانوران مخصوصاً پرندگان و پستانداران است و ما اکنون در قسمت آخرین این دوران قرار داریم.

در جدول، طول مدت هر یک از دورانها، و دوره‌ها، از روی جدیدترین مطالعات زمین‌شناسی و مخصوصاً رادیواکتیویته بطور تقریب ذکر شده و البته لازم‌تذکر نیست که در تاریخهای این تقویم با پیشرفت دانش ممکنست تغییراتی بوجود آید.

تقسیم بندی مذکور به عهد و دوره‌ها مصنوعی، و ساخته‌پرداخته دانشمندان زمین‌شناسی نیست، بلکه بر پایه‌های طبیعی استوار و برقرار است. و از آنجمله است حوادث و اتفاقات بزرگ

زمینی که با نظم و ترتیب خاص بوجود آمده اند که بقول پروفیسور کارینگتون «این حوادث مانند قلب اسرار آمیزی منظم‌اثر بان دارند که گذشت زمان نشان می‌دهند» .

حال ببینیم این حوادث منظم چیستند و چگونه بوجود می‌آیند، مهمترین آنها چین‌خوردگی‌های زمین و پیدایش کوه‌ها ، و بالا رفتن سطح زمینها ، و پائین رفتن سطح دریاها ، همزمان با فواران کوه‌های آتشفشانی است که سبب بیرون ریختن دریائی از مواد مذاب و سنگ‌های آذرین بروی قشر کره زمین میباشد .

در نتیجه این سلسله حوادث کلاه‌های یخی در قطب‌ها تشکیل شده و در سرایشی کوه‌های تازه تشکیل شده برف و تکرگ باریده ، و دامنه آنها را تبدیل به رودخانه‌های بزرگی از یخ نموده که بنام «یخچال‌های طبیعی» موسوم شده‌اند

از نظر «بیولژی» پس از این حوادث ، انواع مختلف جانوران و گیاهان که سابقه نداشته‌اند بطور ناگهانی و یک مرتبه بوجود آمده و مانند نوعی «انفجار حیاتی» خود نمائی کرده که هر دسته مشخص یک دوره یا عهد بوده است .

«بقیه این مقاله را در شماره آینده مطالعه فرمائید»

(بقیه از صفحه ۵۴)

وضو گرفت ، عروہ با چشم خود دید که یاران او نگذاشتند قطره‌ای از آب وضوی او بزمین بریزد .

عروہ از آنجا برخاست ، وارد محفل قریش گردید جریان ملاقات و هدف پیامبر را بسران قریش که همگی در «ذی طوی» اجتماع کرده بودند رسانید و نیز افزود و گفت : من شاهان بزرگ دیده‌ام ، قدرتهای بزرگی مانند قدرت کسری ، قیصر روم ، سلطان حبشه مشاهده کرده‌ام و موقعیت هیچ کدام را میان قوم خود مانند محمد ندیدم ، من با دیدگان خود دیدم که قطره‌ای از وضوی او را نگذاشتند بزمین بریزد و برای تبرک آنرا تقسیم نمودند ، اگر موئی از محمد بیفتد فوراً آنرا بر میدارند ، بنا بر این سران قریش بایست در این موقعیت خطرناک فکر و تأمل کنند . (۱)